

# مجلس ضربت زدن

[نمایشنامه]

برام بیضا

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

# مجلس ضربت زدن

## اشخاص نمایش:

ابن ملجم، اعرابی یکم، اعرابی دوم  
قطّامه

نویسنده . کارگردان . دستیار

دوازده صحنه‌پا در جامه‌های تیره‌رنگ [که گهگاه در حاشیه‌ی نوری صحنه در کار تدارک نمایش دیده می‌شوند؛ اما هر بار در فاصله‌ی میان هر دو صحنه آشکارتر به چشم می‌آیند؛ لباس چرخ می‌کنند؛ اندازه می‌زنند؛ کلاه‌گیس می‌سازند؛ کمربند ونیزه و شمشیر و خنجر و غلاف و چکمه می‌سازند؛ جلوی آینه‌ی کنار صحنه، با نشاندن بازیگر بر صندلی، یا حتّاً با آینه‌ی دستی روی صحنه، گذری و سرّ پا تغییرات احتمالی بزک بازیگران را طراحی و اجرا می‌کنند؛ و همچنین تغییرات لباس را. ریش مصنوعی می‌دهند و برمی‌دارند؛ اسلحه می‌دهند و پس می‌گیرند؛ یا یکی مجسمه‌وار هدف می‌ایستد و دیگران پرش تیر و به هدف خوردن آن را تُند و با دست‌به‌دست کردن تیر نشان می‌دهند؛ وسیله‌ی هر صحنه را به‌موقع می‌رسانند و به‌موقع بیرون می‌برند؛ چراغ روی پایه جابه‌جا و روشن و خاموش می‌کنند؛ صدا ضبط می‌کنند یا عکس یا فیلم می‌گیرند؛ در صداسازی‌ها و موسیقی‌سازی آوایی و حنجره‌ای – که طعمی بدوی دارد – یاری می‌کنند؛ با کف‌زدنها و پای‌کوبیدن‌ها – گاه با جلاجل و خلخال؛ سنگ‌زدنها با دف و نی، یا کوبیدن روی تخت میزها و صندلی‌ها با دست؛ و یا پارچه‌ی تابیده در هواگرداندن و تازیانه‌وار به زمین کوبیدن، و مانند‌هایش. و در پایان با ولوله کردن و حرکات خود بر صحنه، جمعیت را تجسم می‌دهند.]

## صحنه‌ی یکم

[با روشن شدن صحنه بازیگر ابن ملجم دیده می‌شود که درست وسط نور، پشت به تماشاگران، دو شمشیر عربی را به هر سو می‌چرخاند و می‌گرداند و گونه‌ای تمرین جنگی و آماده‌سازی را به نمایش درمی‌آورد؛ و یکباره در همان حال ناگهان می‌چرخد -]

ابن ملجم با این دو شمشیر که به خود می‌بندم با ذوالفقارِ علی برابرم. این سینه‌پوشِ آهنین، نشانِ آهنِ دلی‌ام! این کلاهخودِ تیغ‌شکن، پاسخی درخورِ سیّاف اگر تیغ کشد به فرقِ سرم! من - پسری ملجم - نمی‌دانم این کار به عشق می‌کنم یا نفرت! گفתי ذوالفقارِ علی را کدام شمشیرسازی ساخت؟  
[اعرابی یکم از تاریکی درمی‌آید -]

اعرابی یکم هیچکس. خودش!

ابن ملجم چه کسی حساب سرهایی را دارد که با آن بُریده شد؟

[اعرابی دوم از تاریکی درمی آید -]

اعرابی دوم این حساب ندانی مگر به روز حساب!

ابن ملجم چرا این همه نام باید از جهان گم می شد تا وی نامی چنین بزرگ شود که بر جهان سنگینی کند؟ هان - جواب با کیست؟

اعرابی یکم خدا می داند که فقط خدا! مگر تنها او نیست که بر همه چیز آگاه است؟

ابن ملجم پس به جان خودم که آگاه است بر آنچه ما اکنون می اندیشیم - و کاش نبود! نه خارجی؟

اعرابی یکم چرا نگفتی ملعون؟ یا سگ شش چشم؟

ابن ملجم به خدا که می گفتم و بدتر از آن می گفتم نابکارِ پلید! - آری، ناسزاهایی را بگو که یارانش ما را بدان می خوانند. [دودل] و وی اگر بازشان می دارد، چگونه یار ایشان است؟

[اعرابی دوم با دو دشنه به دو دست به سوی او یورش می آورد، و اعرابی یکم تیز و چابک نیزه می کشد -]

اعرابی دوم تن به تن! تیغ به تیغ!

[ابن ملجم هریک را با واکنشی چالاک پس می راند -]

ابن ملجم این سپر پولادین، دیواری میان من و حریف! این نیزه صاف در قلبش!

اعرابی یکم خوب تردستی خارجی! هنوز همانی که در صفین می جنگید! ابن ملجم [خشمگین] از صفین نگو که شهادت ما را به لفاظی حکمان فروختند. شهادتی را ستایش کن که در نهروان با او جنگید!

اعرابی دوم چه ستایشی وقتی لنگان لنگان گریختیم و بسیاری از ما به خاک

افتادند؟

ابن ملجم آیا نیکبخت تر از ما نبودند که در حساب کمتر از خاکیم؟ - از صفاتش بگو؛ یا آنچه را که از صفاتش در زبانها افتاده!

اعرابی یکم تا عقل گم کنی؟

اعرابی دوم اهل مبالغه بسیار گفته اند!

ابن ملجم هر چه هم طولانی، بگو - تا خونم را به جوش بیاوری! و چشمانم را حدقه بدرانی! و موی بر اندامم راست کنی!

اعرابی یکم [تحریک کننده] گویند جوانمرد است!

ابن ملجم [غُران به هدفی ندیدنی شمشیر می زند] در من خرد مجو - که از غیرت پُرم!

اعرابی یکم یتیمان را نان می دهد و بیوه زنان را دلداری!

ابن ملجم [می غُرَد] اینها بس نیست برای نفرتی که من دارم!

اعرابی یکم گویند عادل است. انصافش را شنیده ای؟

اعرابی دوم و رفتار مهرآمیزش را با غُربا و اسیران؟

اعرابی یکم عرب با عجم یکی دانست!

ابن ملجم آری - بگو، بگو! مرا خروشان کن! رگ گردنم را برآور! و دندانهایم را چنان به هم بفشار که سنگ آسیا!

اعرابی یکم گفت هر که را سپر انداخت امان دهید؛ و هر که در امان شماسست مسئول خون وی اید!

ابن ملجم [خشمگین] آه غیرت عربی؛ که در هر رگ من جداگانه می زنی!

اعرابی دوم یادت هست هرمنان ایرانی را امان دادند و سپس خونش ریختند؛ و وی کمر به کین خواهی از قاتل بست که خود از کبار